



# تخت‌نیک و حلدیا

ماریو مونتسی، نخست وزیر انتصابی «گلدمن ساکس» بیش از ۳۰ میلیارد یورو برای خرید هواپیماهای «اف ۳۵»، ناو جنگی و ... و دیگر اسقاطی‌های تولید یانکی‌ها اختصاص داد و به این ترتیب معنای واقعی «بحران مالی» را برای ایتالیایی‌ها روشن کرد! علیرغم اعتراض مردم و رسانه‌ها به ریخت و پاش‌های دولت برگزیده «گلدمن ساکس»، رسانه‌های «مردم‌پرست» و مزور غرب ترجیح دادند جریان این «خرید» را به سکوت



خلاصه انسداد روابط تجاری «تا حدودی» برطرف شده. حتی پس از خوش‌رقصی‌های سپاه برای ارباب در خلیج فارس، دولت نیجریه به اسرائیل اطمینان داد که «در صورت توقف صدور نفت ایران، نیجریه کمبود نفت اسرائیل را جبران خواهد کرد.» ولی اشکال اسرائیل، و به طور کلی مشکل محفل اسلام‌پرستان اسرائیل‌نواز بسته شدن تنگه هرمز نیست، مشکل اینان استقرار دموکراسی در روسیه است. چرا که در اینصورت تحولات دموکراتیک در ترکیه، ایران و دیگر کشورهای منطقه غیر قابل اجتناب خواهد شد! و تحولات دموکراتیک در روسیه و تحکیم مناسبات دموکراسی هند با یک روسیه دموکراتیک از یک‌سو حاکمیت سرکوبگر چین، و از سوی دیگر، منافع استعماری غرب را مورد تهدید قرار

برگزار کنند. بله، ماریو مونتی که به بهانه مبارزه با «بحران مالی» خیمه شب‌بازی روضه و زوزه به راه انداخته بود، با لیخند، برنامه گسترش چپاول مردم ایتالیا را به اجرا در آورد. کار بجائی رسید که خبر «بده - بستان» دولت مونتی بایانگی‌ها در «ایسنا»، مورخ ۱۹ دی‌ماه سالجاری نیز انتشار یافت. البته در این مسیر مقدس دولت بنیامین نتانیاهو نیز، در هم‌سوئی با دولت ایتالیائی «گلدمن ساکس» برای افزایش بودجه نظامی‌اش خیز برداشته. حال این پرسش مطرح می‌شود که ایتالیا، اسرائیل و دیگر پادوهای ارتش ناتو با کدام «دشمن» می‌خواهند مقابله کنند؟

جنگ سرد به پایان رسیده، روسیه به همراه قزاقستان و بلاروس به عضویت سازمان تجارت جهانی در آمده، و

می‌دهد. حامی تحولات دمکراتیک در روسیه، برخلاف آنچه شیپورهای غرب به افکار عمومی حقنه کرده و می‌کنند، جناح ولادیمیر پوتین است! این جناح در پی ایجاد حزبی است با الهامات «سوسیال - دمکراتیک» و این امر به هیچ عنوان به مذاق اسرائیل پرستان خوش نیامده.

فرض محال که محال نیست؛ فرض کنیم که ماجرای انتخابات روسیه با آنچه در رسانه‌ها، از جمله در رسانه‌های روسیه نقل می‌شود متفاوت باشد. به عبارت دیگر، اصل را بر این بگذاریم که یک جبهه نوین سیاسی در روسیه برای پیشبرد برنامه‌های‌اش در داخل و خارج مرزها به این جنجال نیاز داشته! بله، می‌دانم که عجیب به نظر می‌رسد ولی هیاهوی پس از انتخابات به جبهه مذکور امکان داد تا از یک سو دیمیتری مدودف را از اعلام نامزدی برای انتخابات ریاست جمهوری آینده منصرف کند، و از سوی دیگر، با تضعیف جایگاه حزب «روسیه واحد» راه را برای حضور احزاب دیگر هموار نماید! به زبان ساده‌تر، جنگ قدرت در روسیه کار را بجائی کشاند که دیدیم: اعتراض به تقلب، وارد آوردن اتهام «تقلب» به نخست‌وزیر، درگیری با پلیس و ... و نهایت امر عقب‌نشینی جناح غرب پرست شامل «اوف‌ها» و شخص دیمیتری مدودف!

مهم‌ترین تجلی این عقب‌نشینی را در دخالت ناگهانی «عثمان‌اوف»، صاحب موسسه کامرسانت مشاهده کردیم. ایشان همچنانکه در وبلاگ «اوف و اوباش» گفتیم ناگهان دریافتند که ولادیمیر پوتین «مقدس» است! و جالب اینکه حمایت آشکار پوتین از «آزادی بیان» از طرف رسانه‌ها نادیده گرفته شد! پیشتر گفتیم که «اوف‌ها» به شیوه طویل‌مدت مک‌کارتی عمل می‌کنند؛ اهل «تهاجم‌اند»؛ تهاجم به حریم خصوصی انسان‌ها و «تحریم» افراد، یا تهاجم به جایگاه انسان، از طریق دمیدن در بوق «تقدس» شخصیت‌ها. حال آنکه آنچه در عرصه سیاست اهمیت دارد، برنامه و اهداف است، و نه افراد!

روشن‌تر بگوئیم، شخص ولادیمیر پوتین، خارج از مواضع سیاسی و برنامه‌های‌اش، یک شهروند عادی روسیه است و بس. در شرایطی که دیمیتری مدودف، با اتخاذ مواضع مبهم در مورد ایران و لیبی، تصویر یک رئیس‌جمهور «متدین» و

اهل «خانواده» را بازتاب می‌دهد، پوتین چه در دوران ریاست جمهوری و چه طی ۴ سال صدارت‌اش خارج از این چارچوب قرار گرفته. به گزارش سایت نووستی و به شهادت تصاویر، در تاریخ ۴ دسامبر ۲۰۱۱، ولادیمیر پوتین، بدون همسرش در حوزة اخذ رأی حضور یافت و ... و خلاصه اعضای طویل‌مدت مک‌کارتی! بشتابید که راه برای شایعه‌پراکنی، تهاجم به حریم خصوصی و تنظیم سناریوی عاشقانه هولیوودی هموار شده. هر چند این روزها حضرات سرگرم تنظیم سناریوی مضحک «نجات ماهیگیران ایرانی توسط تفنگداران دریائی آمریکا» بودند، در این سناریو نیز ردپای عشق و عاشقی را می‌بینیم! اگر تصاویر این عملیات قهرمانانه را نیک بنگریم، به ویژه تصویری را که در آن «ناجی»، یعنی یک نظامی یانکی ماهیگیر «فرضی» ایرانی را که او هم فرضاً «اسیر» بوده در آغوش گرفته، به یاد فیلم «برباد رفته» می‌افتیم!

فیلمی که در دوران جنگ‌های داخلی آمریکا، تراژدی «عشق یک‌سویه»، توأم با «فرصت‌طلبی» و رذالت پرسوناژ اصلی فیلم را به نمایش می‌گذارد. «سکارلت اوهارا» شیفته «اشلی ویلکز» است، و «رت باتلر» هم فریفته سکارلت! سرانجام «سکارلت» برای رهائی از فقر ناشی از جنگ با «رت باتلر» ازدواج می‌کند، ولی همچنان به تلاش عبث خود برای تسخیر «اشلی» ادامه می‌دهد تا اینکه «رت باتلر» هم او را ترک می‌کند. تنها در این برهه است که «سکارلت» درمی‌یابد شیفته «باتلر» است، ولی دیگر دیر شده. در زندگی باتلر جایی برای «سکارلت اوهارا» باقی نمانده.

سناریوی فیلم بر اساس رمان «بربادرفته»، اثر «مارگارت میچل» تنظیم شده. «ویویان لی» و «کلارل گیبیل»، به ترتیب نقش «سکارلت اوهارا» و «رت باتلر» را ایفا می‌کنند. حال ببینیم چرا تصویر تفنگداران دریائی آمریکا، یعنی ناجیان ماهیگیران فرضاً اسیر ایرانی فیلم «برباد رفته» را تداعی می‌کند؟! دروغ چرا؟! نگاه سرشار از عشق و محبت یک تفنگدار یانکی به ماهیگیر ایرانی، ماهیگیر با کاسکت سرمه‌ای و لباس بفهمی نفهمی سفید در آغوش یک تفنگدار یانکی دیگر، نویسنده این وبلاگ را به یاد نگاه سرشار از اشتیاق «سکارلت» به «اشلی» انداخت! اشتیاقی که «رت باتلر» از آن نیک آگاه بود! همانطور که ما نیز از بازگشت سفیر ترکیه به فرانسه آگاه شدیم. بازگشتی که بعضی‌ها ترجیح می‌دادند به سکوت برگزار شود، ولی از بد روزگار، سرانجام در رسانه‌های

فرانسه هم انتشار یافت! و اما «بد روزگار» برای خیلی‌ها خوب و مفید است، به ویژه برای کاخ سفید که در چنین شرایطی بلافاصله «واکنش منطقی» نشان می‌دهد.

به محض اینکه ورشکستگی دکان عموسام در سوریه مسلم شد و اوغلو گریه کنان به جمکران آمد، «ویکتوریا نولند» هم اعلام داشت، ما با دخالت نظامی در سوریه مخالفیم چرا که خشونت را افزایش می‌دهد! بله حضرات وقتی «منطقی» می‌شوند که بدانند امکان لات‌بازی ندارند. یانکی‌ها هم پس از سقوط یک هلیکوپتر دیگر در افغانستان و چند آزمایش موشکی در روسیه به این «واقعیت تلخ» پی بردند که «خشونت» هیچ خوب نیست.

به گزارش سایت فارسی نووستی، مورخ ۱۷ دیماه سالجاری، «ویکتوریا نولند»، سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا در پاسخ به این پرسش که «چرا سناریوی لیبی در سوریه اجرا نشده» می‌فرماید، اوپوزیسیون سوریه با مداخله بیگانگان مخالف است و می‌خواهد مشکلات را از طریق مذاکره حل کند:

«... اپوزیسیون سوریه [...] مایل است تضادهای موجود را از راه مسالمت‌آمیز حل کند [...] به عقیده ما، اعمال خشونت در مقابل خشونت که در سوریه صورت می‌پذیرد، یک راه کار نادرست [...] می‌باشد [...]»

بله این یک اصل مسلم است؛ اعمال خشونت همواره خشونت را گسترش می‌دهد و برخلاف ادعای سخنگوی وزارت امور خارجه یانکی‌ها، مخالفان شخص بشار اسد، و طرفداران استقرار دولت خیابانی در سوریه، یعنی ترکیه، اسرائیل، لیبی، قطر و ... و به ویژه حکومت جمکران، در آرزوی تکرار سناریوی لیبی در سوریه می‌سوختند، ولی نتیجه انتخابات روسیه، که به تضعیف حزب روسیه واحد انجامید، کاسه و کوزه حضرات را در هم ریخت. دلیل هم اینکه حزب کذا، برخلاف شایعات بوق‌های ارتش ناتو، حزب دیمتری مدودف و کلیسای ارتدوکس است، و هیچ ارتباطی با ولادیمیر پوتین ندارد!

پوتین در دوران ریاست جمهوری‌اش ریاست این حزب را پذیرفت، و در اواخر ماه سپتامبر یعنی حدود سه ماه پیش از برگزاری انتخابات دوما از این حزب خارج شد. پیشتر هم گفته‌ایم، باز هم تکرار می‌کنیم، برخلاف ترهات کیهان، جناح مدودف با جناح پوتین یکسان نیست. جناح مدودف، در مسیر ذوب شدن در «ناتو» گام برمی‌دارد؛ جنگ افروزی در لیبی و کشتار غیرنظامیان، به بهانه دفاع از آنان در راستای اهداف همین جناح صورت پذیرفت. همچنانکه پیشتر هم گفتیم، «سناتور مارگولف»، فرستاده ویژه دیمتری مدودف، «موانع» را از پیش پای ارتش ناتو در لیبی برداشتند! اما خوشبختانه «میشل ستروگف» هزاره سوم را به سوریه اعزام نکردند.

روسیه که تا اول ژانویه ۲۰۱۲ ریاست دوره‌ای شورای امنیت را برعهده داشت، قطعنامه‌ای نیز در محکومیت اعمال خشونت از سوی دولت و مخالفان دولت سوریه تنظیم کرد و شاهد بودیم که آمریکا و متحدان‌اش این قطعنامه را نپذیرفتند و ... و سرانجام نمایندگان اتحادیه عرب، اتحادیه‌ای که در زمینه حقوق بشر مطلوب یانکی‌ها خیلی پیشرفت کرده، برای نظارت بر امور عازم سوریه شدند و همزمان جنگ زرگری سپاه پاسداران با ارباب در خلیج فارس به اوج رسید.

پاسداران اسلام می‌خواستند تنگه هرمز را ببندند و یانکی‌ها هم تهدیدشان می‌کردند. این خیمه شب‌بازی مهوع آنقدر ادامه یافت تا آمریکا و بریتانیا بتوانند ناوگان‌شان را در خلیج فارس تقویت کنند، و اینجا بود که خیال سرداران آسوده شد و اعلام داشتند، «ما نگفتیم می‌خواهیم تنگه هرمز را ببندیم!» در همین گیرودار است که تنش‌ها در چچنی و داغستان بالا می‌گیرد، و اسرائیل پرستان ولادیمیر پوتین را «نماینده اوباما در لیبی» معرفی می‌کنند!

یکی از بوق‌های محفل «دومینک شتروس - کان» که نامش را نمی‌بریم، چرا که وبلاگ‌مان کثیف می‌شود، ادعا کرده، «اوباما پوتین را به لیبی فرستاد تا براندازی قذافی را سازمان دهد!» نفرت محفل کذا از ولادیمیر پوتین در واقع ابراز انزجار اینان از سیاست جناحی است که بر هرج و مرج دوران یلتسین و



تاراج امثال «کودور کووسکی‌ها و بره‌زوفسکی‌ها» پایان داده و ... و جنگ ۳۳ روزه از دستاوردهای همین جناح بود. جناحی که با تضعیف ایالات متحد در منطقه، سیاست‌های خود را با قدرت بیشتری اعمال خواهد کرد. همین امر به «پیشرفت» رهبر «قلعه حیوانات» در زمینه هسته‌ای نیز منجر شده.

مقام معظم، همچون سلف بیابانی‌شان در برابر تحریم‌هایی که در واقع بر ملت ایران تحمیل شده و می‌شود، ایستاده‌اند و به هیچ قیمت عقب‌نشینی نخواهند کرد! بازنشخوار مطالبات آمریکا توسط علی‌خامنه‌ای تازگی ندارد، و موضوع وبلاگ ما نیست؛ جنگ قدرت و تحولات دمکراتیک در روسیه مدنظر ماست. در این راستا با استناد به مطالب سایت نووستی، از ماه سپتامبر ۲۰۱۱ تا ۷ ژانویه ۲۰۱۲، مسیر ولادیمیر پوتین را بررسی خواهیم کرد.

همانطور که گفتیم، ولادیمیر پوتین، از حزب «روسیه واحد» خارج شده و در تاریخ ۱۷ آذرماه ۱۳۹۰، از «گاوروخین»، کارگردان سرشناس تقاضا می‌کند، ریاست ستاد انتخاباتی‌اش را بر عهده گیرد. یادآور شویم «گاوروخین» هیچگونه وابستگی حزبی ندارد. سایت نووستی، مورخ ۹ دیماه سالجاری می‌نویسد، پوتین، در دوران ریاست جمهوری‌اش، در آستانه انتخابات قبلی دوما پذیرفت در رأس فهرست نامزدهای حزب «روسیه واحد» قرار گیرد، و این امر برای حزب مذکور کمک بزرگی بود. اما در کنگره حزب روسیه واحد در ماه سپتامبر، نخست‌وزیر به طور غیرمنتظره از فعالیت انتخاباتی این حزب فاصله گرفت و دیمیتری مدودف را در رأس فهرست نامزدان نمایندگی دوما قرار داد. حدود ۳ ماه قبل از کنگره حزب، ولادیمیر پوتین «جبهه سراسری مردمی» را با هدف گسترش «روسیه واحد» تأسیس کرد. دلیل هم اینکه، «روسیه واحد» به شخصیت پرستی روی آورده و می‌رفت که از «پوتین» یک استالین دیگر بسازد.

و از آنجا که دکان تقدیس همواره راه‌گشای سوءاستفاده و قانون‌شکنی است، گزارش‌های فراوان در مورد سوءاستفاده مقامات حزب در اختیار پوتین قرار می‌گیرد. همین امر باعث شد که راه نامزدی دیمیتری مدودف برای شرکت در

انتخابات ریاست جمهوری بسته شود. ۱۲ روز پس از انتخابات دوما، یعنی در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۱۱، ولادیمیر پوتین به عنوان نامزد ریاست جمهوری در کمیسیون انتخابات ثبت نام می‌کند. حال یک پرائنتر باز می‌کنیم و باز می‌گردیم به نشانه‌های اختلاف میان مدودف و پوتین.

پوتین پس از تهاجم ارتش ناتو به لیبی در هیچیک از نشست‌های مطبوعاتی با هم‌تایان اروپائی‌اش شرکت نکرد. به عنوان نمونه، این رئیس‌جمهور روسیه بود که در نشست مطبوعاتی با نخست‌وزیر بریتانیا حضور یافت. پس از انتخابات دوما، ولادیمیر پوتین در نشست مطبوعاتی با نخست‌وزیر هند شرکت کرد؛ زمانیکه شرکت دیمیتری مدودف در انتخابات ریاست جمهوری منتفی شده بود!

در این چارچوب تردیدی نیست که حزب «جبهه مردمی» که بالاتر به آن اشاره شد، شامل دیمیتری مدودف نمی‌شود! ایشان همچنانکه دیدیم «عشق آمریکا» در سر دارند و خیلی به چلیپا و کلیسا ارادت می‌ورزند، و هر کجا می‌روند، اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس با چلیپا و زنا و شمع و عود و آب و نان مقدس پشت سرشان وارد می‌شود! این بساط که بازتابی است از تشریفات پوسیده حاکمیت بریتانیا، با «سکولاریسم» مطلوب ولادیمیر پوتین که در «گفتگوی مستقیم» روز ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱ مطرح شد، چندان همخوانی ندارد. شاید به همین دلیل بود که ولادیمیر پوتین از حضور در مراسم مذهبی کلیسای مسکو نیز خودداری کرد. و به استنباط ما به همین دلیل بود که اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس روسیه، در تاریخ ۱۷ دی‌ماه سالجاری به ناچار آلو را از دهان‌شان در آورده و مواضع خود را مشخص کردند.

به گزارش سایت نووستی، مورخ ۱۷ دی‌ماه سالجاری، نخست‌وزیر روسیه از کلیسای جامع «سپاسو پرنوبراژنسکی» در سن پترزبورگ بازدید نمود. حال آنکه دیمیتری مدودف در شب عید میلاد حضرت مسیح به همراه همسرش، سوتلانا در مراسم «باشکوهی» که در کلیسای جامع حضرت عیسی مسیح ناجی در مسکو بر پا شده بود شرکت کرد.



نووستی می‌افزاید، رئیس جمهور روسیه پیشتر نیز در «میکروبلوگ» خود در شبکه توییتر ضمن تبریک میلاد حضرت مسیح به مسیحیان ارتدوکس و مردم روسیه، تعطیلات خوبی برای همگان آرزو کرده بود. خلاصه با توجه به اینکه در روسیه حدود ۲ میلیون نفر در مراسم کلیسا شرکت کردند، دیمیتری مدودف و بانو با حضور در مراسم مذهبی میلاد مسیح دل اسقف اعظم و آن دو میلیون نفر را به دست آوردند. پیش از برپائی این مراسم باشکوه، اسقف اعظم طی یک مصاحبه مطبوعاتی هم‌سوئی خود را با ولادیمیر پوتین در مورد مخالفت «مردم» با سیاست‌های دولت اعلام داشته و فرمودند:

«... جامعه می‌باید از حق ابراز نظر و به ویژه حق ابراز مخالفت برخوردار باشد [...] اما لازم است در ابراز مخالفت، خرد را به کار بندد؛ چرا که افرادی می‌خواهند از نارضایتی مردم ابرازی برای اهداف سیاسی خود بسازند [...]»

بله اتفاقاً و برخلاف ادعای شیپورهای ناتو سخنان حضرت اسقف در مسیر «گفتگوی مستقیم» ولادیمیر پوتین قرار گرفته. نخست‌وزیر روسیه نیز اعلام داشت، هیچ مانعی برای برپائی تظاهرات قانونی وجود ندارد، ولی با «تظاهرات خودجوش»، زدوخوردهای خیابانی، ایجاد آشوب و نظم‌شکنی مقابله خواهد شد. یک روز پس از مصاحبه اسقف اعظم، فیگارو مورخ ۸ ژانویه ۲۰۱۲ گزارش داد، حدود ۳۰۰ نفر در اعتراض به عدم موفقیت اوپوزیسیون در دستیابی به تغییرات مطلوب‌اش در مرکز مسکو دست به تظاهرات زده‌اند! گویا حضرات شب قبل، در مصرف شامپاین زیاده روی کرده بودند؛ چرا که «تغییرات مطلوب اوپوزیسیون» روسیه، یعنی آن‌ها که به تقلب در انتخابات اعتراض کردند، اصولاً مشخص نیست! اگر تقلب شده که مسلماً شده، چرا که انتخابات بدون تقلب فقط در ینگه دنیا برگزار می‌شود،

کمیسیون انتخابات میزان تقلب را قابل چشم پوشی اعلام کرده. از اینرو تعداد معترضان نسبت به تعداد کسانی که در انتخابات شرکت کرده و هیچ اعتراضی به نتایج نداشتند ناچیز بود. از این گذشته، در هیچ نظام دمکراتیک، اقلیت از حق تحمیل نظر خود بر اکثریت برخوردار نیست. آنهم اقلیتی که شب میلاد مسیح، برای یک بطر شراب فرانسه چند هزار یورو پرداخت می‌کند! فقط دولت «یلتسین» می‌تواند تغییرات مطلوب این اقلیت را تحقق بخشد؛ و افسوس که آن دولت بیدار بخت!

بخش دری سایت نووستی، مورخ ۱۴ دی ماه سالجاری می‌نویسد، شامگاه پنجشنبه گذشته، یک هلی کوپتر «چینوک» سقوط کرده:

«نمایندگان اردوی افغانستان [...] بر واقعیت سقوط هلیکوپتر چینوک [...] اعتراف نموده و گفته که حادثه [...] به اثر خرابی تخنیکی رخ داده [...]»

دلیل خفتن این «دولت» نیز مانند علت سقوط هلیکوپتر یانکی‌ها «تخنیکی» باید باشد.

